

دور از محدوده کنترل

اهمیت اشتباهات ما تا چه حد است؟

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم

زمان انتشار : اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

این یادداشت، توضیح اشتباهی را که در مطلبی درباره هدیه تهرانی بعد از جنجال های نمایشگاه "آبان گان" مرتکب شده بودم (به بخش "بازیگری" سایت مراجعه شود)، به نکته ای کلی در مورد نوع پذیرفتن یا نپذیرفتن اشتباهات در فرهنگ و رفتار جاری در محیط هنری ما ربط می دهد.

*

*

اولین فیلمی که در سال ۸۹ و طبعاً در روزهای تعطیلات نوروزی به طور کامل دیدم، محدوده کنترل ساخته اخیر جیم جارموش بود. میان این همه فیلم مهم جدید و قدیمی که باید می دیدم یا دوباره می دیدم، این انتخاب دلیلی بسیار شخصی و منفی داشت. نه از علاقه مندی به فیلم های جارموش می آمد (علاقه ای که جز در مورد گوشت داگ هرگز به طور تمام و کمال وجود نداشته است) و نه از کنجکاوی در قبال این یکی فیلمش (که می دانستم و با دیدن مطمئن شدم تجربه هایش در کار با «ساختار متکی به حذف» در روایت سینمایی، نه از نوآرهای ملویل و نه از تجربه های قدیمی آنتونیونی، قدمی پیش نرفته که هیچ، با تحمیل صبغه ای ظاهراً عارفانه و در اصل سطحی، به بازی های مد روز در انکار قصه گویی و غیره هم دامن زده است). دلیل انتخاب من به اشتباهی برمی گشت که در مطلبی در شماره قبلی مجله (ویژه نوروز) درباره هدیه تهرانی، فعالیت های هنری مختلف خودش و جنجال های مختلف دیگران بر سر کارهایش مرتکب شده بودم و در نخستین روزهای سال، متوجه آن شدم. در آن مطلب، نوشته بودم که جارموش پیشنهاد بازی در یکی از نقش های همین فیلمش را به تهرانی داده بود که بعد از نپذیرفتن آن توسط تهرانی، در نسخه فعلی فیلم «بازیگری تونس» آن را بازی کرده و نقش، «همان سیاهپوستی است که در اواخر فیلم ظاهر می شود». این در حالی بود که آن موقع هنوز فیلم را ندیده بودم و هنگام نگارش مطلب هم به عنوان داور یک جشنواره دانشجویی غیردولتی در شیراز بودم و فرصت دیدار فیلم را نداشتم.

اینها البته توجیحات بیهوده است و به خواننده که حشش دریافت اطلاعات درست و سپس، تحلیل دقیق این اطلاعات توسط نویسنده است، ارتباطی ندارد. آن بازیگر، نه تنها تونسی نیست و سیاهپوست نیست، بلکه آن قدر ناشناس نیست که بدون ذکر نامش از او یاد کنیم. او خانم هیام عباس بازیگر مشهور فلسطینی است که نه تنها در فیلم های بین المللی مشهوری چون مونیخ (استیون اسپیلبرگ، ۲۰۰۵) و اینک بهشت (هانی ابواسد، ۲۰۰۵) حضور داشته، بلکه منهای اینها خودم از ستایشگران بازی های متفاوتش در فیلم های مهجور ولی دلپذیری چون گردشگر/ *The Visitor* (توماس مک کارتی، ۲۰۰۷) و به ویژه درخت لیمو (اران ریکلیس، ۲۰۰۸، برنده جایزه بازیگری آسیا پاسیفیک) بوده ام. او در جهان عرب چنان جایگاه و در ابعاد بین المللی چنان اعتباری دارد که وقتی آله خاندرو گونزالس ایناریتو می خواهد بخش های مفصل و مهمی از بابل (۲۰۰۷) را در روستاهای بسیار دورافتاده ای از مراکش بگیرد، به عنوان مشاور انتخاب و هدایت بازیگران از هیام عباس دعوت به همکاری می کند. اما من که فیلم را ندیده بودم، در شنیدن نقل قولی که برای یادآوری فیلم به من، شخصیت اصلی آن را «سیاهپوست» توصیف کرده بود، دچار این خطا شدم که این نقش کوتاه که به تهرانی پیشنهاد شده بود، سیاهپوست است و در شتاب آخرین دقایق *mail* کردن مطلب به همکاران مجله (کاری که همیشه از من سر می زند و گاه در این دیرکردها، کارد از استخوان هم می گذرد!) حتی سری به مشخصات فیلم در سایت های سینمایی هم نردم تا با دیدن نام هیام عباس همه چیز اصلاح شود.

اینها که نوشتم، فقط یک عذرخواهی ساده از خواننده آن مطلب نیست. یادآوری اهمیت فراموش شده اشتباهاتی است که ما در کارمان، چه فیلمسازی باشد و چه نوشتن چنین مطلبی، مرتکب می شویم و بعد به سادگی توجیه اش می کنیم یا به نادقیق بودن جماعت اطراف مان که متوجه این اشتباهات نمی شوند، تکیه می زنیم (همین اشتباه را هم خود تهرانی دید و گفت؛ و گرنه تا امروز هیچ کس دیگری به آن

معرض نشده است!). در بخشی از فیلم محبوب زندگی ام دختر خداحافظی (هربرت راس، ۱۹۷۷، بر اساس متن جاودان نیل سایمون) الیوت گارفیلد (ریچارد درایفوس) شخصیت اصلی فیلم که بازیگر تئاتر است، به این دلیل که در شب اول اجرای نمایشنامه ریچارد سوم بازی بسیار بدی ارائه داده، به چنان بحران و خیمی دچار می شود که خودش و حیثیت فردی و نیمی از وسایل خانه اش را به آستانه ویرانی می کشاند. این در حالی است که تازه بازی او با هدایت و تحمیل کارگردان تئاتر، تصویر یک مرد زن صفت - به تعبیر عامیانه، اوا خواهر- را از ریچارد به دست داده و می توان تصور کرد که هر بازیگر ایرانی در چنین موقعیتی، چگونه سرسوزنی احساس گناه ندارد و همه چیز را به گردن کارگردان می اندازد. هر بار هنگام تماشای این فیلم یا نمایش آن برای دیگران، به این جا که می رسم، به این فکر می کنم که چند نفر از ما منتقدان، بازیگران، فیلمنامه نویسان، فیلمبرداران یا کارگردانان این سینما از بروز یک خطا در کارمان، به حال و وضعی به میزان نیمی از آن وخامت حال الیوت دچار شویم؟ و بعد دقتی چند برابر به کار بندیم تا از تکرار موارد مشابه جلوگیری کنیم؟